

آشوبهای منطقه و امنیت داخلی



□ مجتبی حق لسان

کردستان می توان دریافت که آمادگی ظهور خیزشها و جنبشهای خودمختاری طلبانه در آن منطقه وجود دارد؛ تاریخ نیز گواه آن است که بعد از جنگ جهانی دوم، تنها دو گروه وجود داشتند که دازای حکومت نبودند: ارمنیها و کردها.

با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۰، ارمنیها نیز به حکومت دست یافتند؛ اما آرمان دولتیخواهی همچنان در میان کردها باقیست و به صورت یک هدف بلندمدت پیگیری می شود.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که جمهوری اسلامی واحدی است سیاسی که از دو طرف احاطه شده است؛ از یکسو دولتهای غیردینی در حوزه های شمالی و غربی وجود دارند و از سوی دیگر حکومتهای مذهبی متأثر از قدرتهای خارجی در جنوب و شرق آن واقع شده اند که همگی به دلیل وجود ریشه های مردمی و آرمانهای جمهوری اسلامی، نگاه بدبینانه ای نسبت به آن دارند. بنابراین قدرتهای استعمارگر

(الف) توصیف وضعیت

جمهوری اسلامی ایران به دلایل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جمله نظامهایی است که به طور طبیعی در معرض آشوبها و شورشهای مختلف منطقه ای قرار دارد. زمینه های طبیعی بروز این گونه آشوبها به واسطه وجود اقوامی است که در سرحدات این کشور ساکن بوده و در سوی دیگر مرزها، دارای قرینه نژادی هستند و بدین سبب نوعی کششهای بالقوه و بالفعل در آن سوی مرز، برای آنها وجود دارد.

این امر در مورد فلات مرکزی که غالباً از تهاجمات بیرونی محفوظ بوده است، کمتر به چشم می خورد. عملاً نیز مشاهده می شود که در اکثر شهرهای مرزنشین، اقلیتهای سنی مذهب ساکن هستند در حالی که فلات مرکزی غالباً شیعه نشین هستند. این امر خود موجب تولد و رشد یک هویت ملی شده است که البته تفاوت های میان مرکز و پیرامون را آشکارتر می سازد.

برای مثال، با نگاهی به وضعیت

همواره از طرق مختلف اعم از به کارگیری جاسوسی انسانی و یا فنی و از طرق رسمی و غیررسمی درصدد ایجاد آشوبهایی در داخل کشور ما هستند. در داخل نیز افزایش جمعیت و گسترش ناروشمند شهرها می‌تواند زمینه‌ساز بروز آشوبها و اغتشاشات اجتماعی گردد؛ چراکه از حیث امنیتی، تجمع یک اقلیت که زمینه‌ها یا درونداشتهای شورشگری و گریز از مرکز دارند، در یک منطقه تازه تأسیس شهری، می‌تواند عوارضی ویرانگر به دنبال داشته باشد. روشن نبودن حدود آزادیهای سیاسی نیز عاملی مؤثر در بروز اغتشاشات می‌تواند باشد. نبود نگرش امنیتی در میان مسؤولان رده بالای مناطق نیز از جمله دیگر معضلات موجود است. این امر موجب می‌شود که برخی از مسؤولان بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی و پیامدهای آن، برخی موضوعات را به راحتی از تربیونهای دولتی بیان کنند و منافع و مصالح نظام را قربانی منافع بانندی و گروهی سازند. این امر نه تنها موجب زیر سؤال رفتن امنیت و اقتدار نظام می‌شود، بلکه نیروهای فرصت‌طلب نیز می‌توانند با توجه به خلاء امنیتی موجود، اقدام به عملیتهای شورشی

نمایند.

افزایش آگاهیها، پیدایش توقعات و بالا رفتن انتظارات بدون در نظر گرفتن امکانات دولت نیز ممکن است زمینه‌ساز بروز اغتشاشات باشند. اگر دولت را به یک سیستم تشبیه کنیم، رفاه اجتماعی، بهداشت، اعطای حقوق مدنی، آزادیهای مشروع و ... داده‌های آن به جامعه محسوب می‌شوند و واکنشها و انتظارات مردم نیز همچون باز داده به دولت برمی‌گردد. در صورتی که میان داده و باز داده تناسب برقرار نباشد، ناهنجاریهای اجتماعی بروز پیدا می‌کنند و مجموع این ناهنجاریها می‌تواند منجر به بروز شورش و یا عملیات براندازی گردد.

ب) سیاستهای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی از بدو تأسیس، اجازه بروز تمایلات سیاسی گوناگون را به افشار و طبقات اقوام مختلف در داخل کشور اعطا کرد. اما متأسفانه به دلیل برخی از مسائل، بعضی از اقوام از این آزادی سوءاستفاده کردند. این تجربه تلخ سبب شد که جمهوری اسلامی سیاست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای را در پیش گیرد که از

۲۸۵ نکنند. تخصیص بودجه‌های کلان به شهرهای بزرگ، موجب تضعیف هویت ملی مرزنشینان و کاهش حمایت‌های افکار عمومی از دولت می‌شود. با توجه به این اصل که منشأ و مشروعیت جمهوری اسلامی براساس حرکت توده‌ها بوده است، بی‌توجهی به پتانسیل عظیم جامعه، می‌تواند خطرات بسیاری را برای نظام به دنبال داشته باشد. طبیعتاً دولت‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند پاسخگوی تمامی انتظارات مردم باشند اما از طریق توجه به افکار عمومی، برخورد صادقانه با مردم و ثبات و قاطعیت مدیران در مبارزه با معضلات اجتماعی، می‌توان سطح نارضایتیها را کاهش چشمگیری بخشید.

در واقع، حفظ انقلاب اسلامی باید برای تمامی جناح‌های سیاسی یک اصل اساسی باشد. علم و آگاهی مدیران اجرایی از ماهیت و نوع آشوب‌های منطقه‌ای نیز می‌تواند از عوامل مؤثر پیشگیرانه باشد. این دسته از مدیران باید هم از نظر روان‌شناختی و هم تکنیک‌های فنی، زمینه‌های آشوب را شناسایی کنند.

پنجمین عامل در پیشگیری این‌گونه آشوب‌ها، تقویت اهرم‌های کنترلی مانند پلیس و نیروی انتظامی است. بررسی

لحاظ تئوریک آثار متعارضی در احیای مجدد مشکلات قومی به دنبال داشت. از سوی دیگر، تأکید جمهوری اسلامی بر اصل شیعه بودن نظام حاکم، تقویت خودآگاهی هویتی بالقوه در میان قومیت‌های ایرانی غیرشیعه را در پی آورد و ناسیونالیسم در قالب هویت دینی مطرح گردید؛ اما سیاست‌های جمهوری اسلامی مبنی بر تشویق چندگونگی فرهنگی و زبانی و انتشار کتاب، روزنامه و مجله به زبان‌های قومی و بخش برنامه‌ها به زبان‌های محلی، تا اندازه‌ای از نارضایتی‌های موجود کاست. جهاد سازندگی نیز توانست تا حدودی شکاف میان مرکز و مناطق محروم را پر کند. از سوی دیگر، جنگ میان ایران و عراق نیز سبب کم‌رنگ شدن گرایش‌های گریز از مرکز گردید و موجب شد که تمامی اقلیت‌های قومی و نژادی از استقلال و تمامیت ارضی کشور حمایت نمایند.

ج) راهبردها

با توجه به وجود نارضایتی‌های بالقوه در مناطق دور از مرکز، باید کوشید تا مشکلات برجسته سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی در آن مناطق نمود عینی پیدا

کمیت نیروها در مقایسه با وسعت و جمعیت کشور و نیز کیفیت آنها (از نظر ترکیب و تجهیزات و تحرک) باید مورد دقت نظر واقع شود. توجه به شکل زمین و موقعیت سوق الجیشی منطقه نیز می تواند در کارآیی نیروهای فوق کارگر افتد.

از سوی دیگر، باید تحریکات خارجی را نیز مدنظر داشت. ایجاد شورشهای داخلی، از جمله مهمترین آموزه های راهبردی نیروهای معارض و قدرتهای بزرگ حامی آنها می باشد. بنابراین شناخت شرایط و تجزیه و تحلیل حرکات داخلی و خارجی در جلوگیری از بروز آشوبهای منطقه ای مؤثر می تواند باشد.

شناسایی انگیزه ها و محرکهای گروههای شورشگر نیز از وظایف اصلی دولت به شمار می رود. گروههای شورشگر غالباً سعی می کنند که این انگیزه ها به آسانی با تمهیدات دولت مرکزی قابل حل و فصل نباشند. در واقع شورش می تواند یک مبارزه طولانی باشد که اجرای آن به طور منظم و گام به گام با بهره مندی از یک سلسله پیروزیهای کوچک پیش می رود و سرانجام به سرنگونی رژیم می انجامد.

برای نمونه، حرکتهای آشوب طلبانه در چین از ۱۹۲۷ آغاز شد و سرانجام در ۱۹۴۹ به ثمر رسید. در یونان از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ و در الجزایر از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ مبارزات همچنان ادامه داشت.

البته برخی از نظریه پردازان معتقدند که برای آشوبهای اجتماعی، نمی توان زمان خاصی را تعیین کرد و ابتکار عمل تنها به دست استراتژیستهای سازمانهای شورشی می باشد.

از سوی دیگر، برخی گروهها با پذیرش روشهای دموکراتیک، زمینه سازی بروز بحرانها را در عین مشروعیت کامل انجام می دهند و دولت نیز نمی تواند به مقابله مستقیم با آنها بپردازد. اما باید توجه داشت که ایجاد آشوب، همواره از عملیات خنثی سازی آشوبها، ارزانتر تمام می شود؛ برای مثال، جبهه آزادیبخش الجزایر در سالهای مبارزه با استعمار فرانسه، سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار هزینه صرف می کرد در حالی که این مبلغ طی دو هفته برای فرانسویها هزینه می شد.

بنابراین همواره باید تلاش کرد که با جلوگیری از بروز شورش، علاج واقعه را قبل از وقوع نمود.